



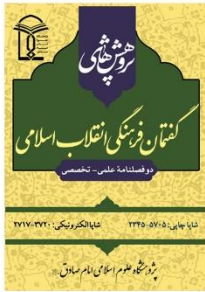
Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute Social Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://goteman.isri.ac.ir>

Volume: 1; Number: 2



A reflection on the possibility of aesthetics in the realm of the Islamic Revolution

Mehdi Amini*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.484475.1024>

Received: 2024/11/1 - Accepted: 2024/12/27

Type of Article: Research

(55-84)

Abstract

The aim of this study is not to establish a correlation between the two scientific disciplines of aesthetics and the Islamic Revolution; rather, the author seeks to provide a methodical response to the question of the quality of constructing major aesthetic values and the possibility of revolutionary identity formation with an Islamic orientation. Research from the past two decades in Islamic aesthetics has been accompanied by a form of partial judgment in the dimensions of aesthetics and its presuppositions. Among the most significant consequences of such an approach are the conflation of natural beauty with artificial beauty, the definition of individual and personal boundaries of human beauty creation, and the negation of its macro and socio-political extension. Accepting beauty as an objective truth independent of humans, the author attempts, with a philosophical approach and a descriptive-analytical method, to justify another realm of beauty that is dependent on humans, validated by their desire and judgment, and has unlimited extensions in human life. This analysis is based on the separation of two domains of beauty: essential beauty and human-made beauty. Based on this axiom, it is possible to speak of the formation of macro-aesthetics in the realm of the Islamic Revolution in a civilizational horizon and to make statements about its nuances.

Keywords: Work of Art; Aesthetics; Islamic Revolution; Art; Constructed Realities; Social Taste

*. Researcher at Imam Sadiq (AS)
Islamic Sciences Research Institute,
dr.mamini63@gmail.com.



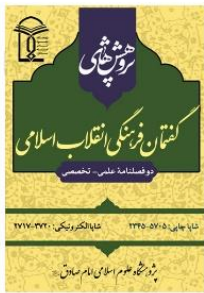
پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

پژوهشگاه مطالعات اجتماعی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

http://goiteman.iaiac.ir

سال اول، شماره دوم



تأملی در امکان زیبایی‌شناسی در ساحت انقلاب اسلامی

مهدی امینی*

484475.1024*Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.202>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۷

نوع مقاله: پژوهشی

(۵۵-۸۴)

چکیده

هدف این پژوهش، برقراری نسبت میان دو رشته علمی زیبایی‌شناسی و انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه نویسنده در پی ارائه پاسخی روشمند به پرسش کیفیت ساخت ارزش‌های زیبایی‌شناختی کلان و امکان هویت‌بخشی انقلابی با جهت‌گیری اسلامی است. تحقیقات دو دهه اخیر در حوزه زیبایی‌شناسی اسلامی، با نوعی قضاوت در ابعاد زیبایی‌شناسی و پیش‌فرض‌های آن همراه بوده است. از مهم‌ترین پیامدهای چنین رویکردی، یگانه‌انگاری زیبایی طبیعی با زیبایی مصنوعی، تعریف محدوده فردی و شخصی زیباآفرینی انسانی و نفی بُعد کلان و امتداد اجتماعی-سیاسی آن است. نویسنده، ضمن پذیرش زیبایی به‌مثابه حقیقتی عینی و مستقل از انسان، تلاش می‌کند با رویکردی فلسفی و روش توصیفی-تحلیلی، ساحت دیگری از زیبایی را موجه سازد که وابسته به انسان بوده، با خواست و داوری او معتبر می‌شود و امتدادهای نامحدودی در حیات بشری دارد. این تحلیل بر تفکیک دو قلمرو زیبایی از یکدیگر، یعنی تفکیک زیبایی هستی‌بنیان از زیبایی انسان‌ساخت، استوار است و بر مبنای این اصل موضوعه، می‌توان در افق تمدنی، از امکان شکل‌گیری زیبایی‌شناسی کلان در ساحت انقلاب اسلامی سخن گفت.

واژگان کلیدی: زیبایی‌شناسی هستی‌بنیان، زیبایی‌شناسی انسان‌ساخت، هنر، انقلاب اسلامی، ذائقه اجتماعی، اعتباریات.

* پژوهشگر پژوهشگاه امام صادق (ع)،
dr.mamini63@gmail.com

مقدمه

آیا زیبایی‌شناسی، حقیقت‌بنیاد است یا انسان‌بنیاد؟ اگر اصالت را در زیبایی‌شناسی به واقعیت یا حقیقت بیرون از انسان بخشیدیم، باید به پرسش دوگانه زیبایی‌هستی شناختی و زیبایی انسان ساخت توجه کنیم. در زیبایی‌هستی شناختی سخن از درک، کشف و تشبیه است؛ اما در زیبایی انسان ساخت، سخن از اعتبار یا جعل است. دیدگاه سنتی، زیبایی را - خواه طبیعی یا مصنوعی و حاصل آفرینش‌های هنری انسان- امری عینی، واقعی و قابل صدق یا کذب می‌داند و عناصری مثل «تقارن و تناسب در اجزاء، اندازه و رنگ» را شاخصه‌های کمی و کیفی امر زیبا قلمداد می‌کند (cf: Tatariewicz, 2005: vol. 3, 455). اما از اواخر قرن هجدهم تا امروز، هیچ توافق کلی درباره ماهیت زیبایی وجود ندارد و هر مکتبی دیدگاه خاص خود را دارد. می‌توان ادعا کرد رویکرد «سوژه‌محور» که از همان سده‌ها پی‌ریزی شده و تاکنون غلبه دارد (Ibid: 302)، در پی ارائه یک معیار کلی برای درک زیبایی است تا نسبیّت و تکثر را محدود سازد.

نویسنده در این پژوهش، به دنبال نفی مطلق هیچ‌یک از دو رویکرد پیش‌گفته نیست؛ اما مدعی است که هر دو رویکرد در فهم حقیقت زیبایی گرفتار ابهام شده و میان ساحات زیبایی خلط کرده‌اند و همین امر سبب اصل‌پنداری یکی از این ساحات و نفی دیگری گردیده است. به کمک لوازم آموزه‌های فلسفه اسلامی معاصر در موضوع تناظر انسان و هستی - به ویژه نزد پیروان و شارحان معاصر حکمت متعالیه - و در پرتو مبحث جهان‌های اعتباری، می‌توان خوانشی سوم ارائه کرد که از معضل یادشده رها باشد و مزایای معرفتی موجه تری عرضه کند. شایان ذکر است که پیشینه عام مسئله این پژوهش - اعم از زیبایی‌شناسی مدرن، داوری زیبایی‌شناختی و شاخصه‌های امر زیبا - در قالب کتاب یا مقاله، متنوع و پرتعداد است و در تبارشناسی دو نظرگاه زیبایی‌عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا، در متن همین مقاله به اختصار به مهم‌ترین آراء و منابع آن‌ها اشاره رفته است. در زمینه پیشینه خاص این مقاله، یعنی زیبایی‌شناسی اسلامی با رویکرد فلسفی، نیز تحقیقات قابل‌اعتنایی وجود دارد؛ از جمله بلک (۱۳۸۵) که در مقاله «زیبایی‌شناسی فلسفه اسلامی»، با الهام از منابع فلاسفه غربی، مسائل زیباشناسی در بستر آثار

فلاسفه بزرگ مسلمان را بررسی کرده است. همچنين واردی (۱۳۸۶) در مقاله «زیبایی‌شناسی شیخ‌الرئيس»، تلاش کرده تا قسمتی از دیدگاه ابن‌سینا را در خصوص زیباشناسی متون ادبی بیان کند. ربیعی (۱۳۹۰) هم در کتاب «فلسفه هنر ابن‌سینا»، به مفاهیم هنر و زیباشناسی او پرداخته و به تأثیرپذیری ابن‌سینا از ارسطو اشاره کرده است. سید مهدی امام‌جمعه (۱۳۸۵) نیز در کتاب «فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاصدرا»، به ادعای خود، درباره فلسفه هنر ملاصدرا بحث کرده است. هاشم‌نژاد (۱۳۹۷) در کتاب «زیبایی‌شناسی در آثار ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرالمتألهین»، محمدحسین نواب (۱۳۹۴) در مقاله «در سنت اسلامی، اصالت با زیبایی‌شناسی است یا هنر؟»، سلطانی‌شایان (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «زیبایی و ادراک خیالی از دیدگاه ابن‌سینا»، و مؤمنی و اکبری‌نسب (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی رویکردهای زیباشناختی در تفکر اسلامی با تکیه بر آرای ابن‌حزم، ابن‌سینا، ابن‌رشد و ابن‌هیثم» به بررسی و مقایسه آرای زیباشناختی فیلسوفان بزرگ مسلمان پرداخته‌اند. همچنین محمد مهدی حکمت‌مهر (۱۳۹۴) در مقاله «حکمت زیبایی‌براساس فلسفه صدرایی» و رضا اکبری (۱۳۸۴) در مقاله «ارتباط وجودشناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا»، از منظر صدرایی، زیبایی و نسبت آن با وجود را واکاوی کرده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، پژوهشی مستقل در عرصه مطالعات «زیبایی‌شناسی اختصاصی انقلاب اسلامی» - که از نظر فلسفی و با رویکردی انتقادی، زیبایی‌شناسی اسلامی را مبناکاوی کند و بُعد اجتماعی و حاکمیتی آن را با انقلاب اسلامی پیوند دهد - در دسترس نیست. اهمیت این مطالعه در تولید ادبیات نو در حوزه زیبایی‌شناسی اسلامی و مبانی نظری هنر انقلاب است و به منظور پاسخ به پرسش اصلی این مقاله، یعنی امکان زیبایی‌شناسی انقلاب اسلامی، لازم است با پاسخ به دو پرسش فرعی دیگر، مقدمات لازم را تثبیت نمود: نخست آنکه، آیا چارچوب معیارهای زیبایی‌شناختی محدود به هنرمند است یا می‌توان قلمرویی به وسعت اجتماع، فرهنگ و سیاست برای آن تعریف کرد؟ دوم آنکه، بر پایه مبنای فلسفی، با چه تئیینی می‌توان نقش دین یا حاکمیت دینی را در ساخت ذائقه زیبایی‌شناسی موجه ساخت؟

۱. پارادایم‌های حاکم بر مطالعات زیبایی‌شناسی

۱-۱. زیبایی‌شناسی عینیت‌محور؛ زیبایی‌شناسی سنتی

از دیرباز نگرشی که زیبایی را دارای حقیقت عینی می‌داند، وجود داشته است. در این رویکرد، زیبایی - خواه طبیعی باشد یا مصنوعی و حاصل آفرینش‌های هنری انسان - امری واقعی و قابل صدق و کذب است. چنان‌که اشاره شد، در یونان باستان، زیبایی حقیقتی عینی داشت و عناصری مثل «تقارن و تناسب در اجزا، اندازه و رنگ» شاخصه‌های کمی و کیفی موجود در امر زیبا محسوب می‌شدند (Tatarkiewicz, 2005: vol. 3, 455). در قرون وسطی، علاوه بر پذیرش عینیت زیبایی و شاخصه‌های گفته‌شده، «درخشش و روشنی» نیز از جمله عناصر سازنده زیبایی محسوس مطرح شد (امینی، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۱۴۲).

فلسفه اسلامی از برخی پیش‌داشته‌های فلسفی یونان باستان، از جمله زیبایی متأثر است. از مفاهیم مؤکد در رابطه با حقیقت زیبایی، واژه «کمال» است و همچنین شاخصه‌هایی مانند «نظم، اعتدال و تألیف» در عبارات بوعلی (ابن سینا، ۱۹۵۳: ۱۷) و «تناسب» در عبارات ملاصدرا (امینی، ۱۳۹۴: ۸۳-۹۷) و علامه طباطبایی تکرار شده که عمدتاً ناظر بر صورت و شکل اشیای زیبای مادی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۴۹۷؛ همچنین ر.ک: امینی، ۱۳۹۳: ۸۰-۱۰۰). بازخوانی روشمند نظرات این فلاسفه، از فارابی تا پیروان مکتب حکمت متعالیه در دوران معاصر، دستاوردهایی است که با مطالعات اخیر رو به رشد بوده و حاکی از تولید ادبیات جدید در این حوزه مطالعاتی است.

۱-۲. زیبایی‌شناسی سوژه‌محور؛ زیبایی‌شناسی مدرن

در دوران مدرن، از اواخر قرن هجدهم تا امروز، هیچ توافق کلی بر ماهیت زیبایی وجود ندارد و هر مکتب دیدگاه مخصوص خود دارد؛ اما به طور کلی می‌توان ادعا کرد رویکرد «سوژه‌محور» از سده‌های مذکور پی‌ریزی شده و تاکنون غلبه دارد (Tatarkiewicz, op.cit: 302) و براساس آن، زیبایی صرفاً یک واکنش ذهنی-روانی به اشیا است (Ibid: 15&452-453). بنابراین، وقتی از زیبایی اشیای طبیعی یا هنری صحبت می‌کنیم، نه از امری واقعی بلکه از کیفیتی روان‌شناختی و کاملاً درونی هر انسان سخن می‌گوییم. در این میان، برخی

فیلسوفان مانند هیوم با معیار ذوق (ر.ک: سوانه، ۱۳۹۱: ۱۵۴) و کانت با نقد قوه حکم (Kant, 1951; 37) در پی رفع نسیت و دستیابی به معیاری عام بودند. فارغ از اینکه تلاش‌های فلسفی این اندیشمندان چقدر به نتیجه رسید، می‌توان این نظر را اظهار داشت که اگر امروزه زیبایی‌شناسی، هویتی عرفی و سلیقه‌ای دارد، قطعاً بخش قابل توجهی از آن زایش نوینی از اندیشه‌های کانتی یا هگلی است.

۲. خوانش دوگانه از حقیقت زیبایی و ابعاد آن؛ نظر مختار

۲-۱. طرح مدعا

نویسنده در پی نفی مطلق هیچ‌یک از دو رویکرد پیش‌گفته در پارادایم‌های زیبایی‌شناسی نیست؛ اما جدی‌ترین چالشی که هر دو رویکرد ذکرشده با آن مواجه هستند، به رسمیت شناختن دو ساحت «عین و ذهن» است. در واقع، هر رویکردی یکی از این ساحات را اصل و دیگری را نفی کرده است. زیبایی‌شناسی سنتی، حقیقت زیبایی را منحصر در خارج از انسان می‌داند و معیار صدق شاخصه‌های زیبایی‌شناختی را در هستی - اعم از طبیعت مادی و مجرد - دنبال می‌کند. به همین اعتبار، خواست و اراده انسان در خلاقیت زیبایی‌شناختی، به ویژه در عرصه هنر، یا باید به طور کلی نفی شود یا در صورتی مقبول است که منطبق با تناسبات طبیعت یا محاکات از صور مثالی مجرد در تعبیر فلسفه اسلامی باشد. در سوی دیگر، زیبایی‌شناسی مدرن با نفی منشأ خارجی زیبایی، همه حقیقت زیبایی را به انسان تقلیل می‌دهد و تنها ذوق یا ادراک او را معیار اتصاف زیبایی معرفی می‌کند؛ امری که در سطح وسیعی سلیقه‌محور و عرفی است و داوری زیبایی‌شناختی در امور طبیعی، نه بر هستی آن، بلکه بر ذائقه یا ادراک انسان مبتنی است.

به باور نویسنده، می‌توان به کمک لوازم مبحث اعتباریات در فلسفه اسلامی معاصر، خوانشی سوم ارائه کرد که فاقد چالش یادشده باشد. در این دیدگاه، ضمن پذیرش زیبایی به مثابه حقیقتی عینی و مستقل از انسان، ساحت دیگری از زیبایی رسمیت پیدا می‌کند که وابسته به انسان بوده و با نظر و داوری او معتبر می‌شود. این ادعا بر تفکیک دو قلمرو زیبایی از یکدیگر استوار است؛ یعنی زیبایی هستی‌شناختی یا هستی‌بنیان و زیبایی انسان‌ساخت.

بر مبنای آرای ملاصدرا، «کمالات موجود» در اشیای طبیعی و غیرطبیعی (ر.ک: امینی، ۱۳۹۹: ۱۲۳-۱۴۴)، زیبایی حقیقی را پدیدار می‌سازد که دو خصوصیت مشخص دارد: نخست اینکه، مستقل از انسان بوده و معیار زیبا بودن آن را نه انسان، بلکه هستی تعیین می‌کند؛ دوم اینکه، چون غایت این سنخ از زیبایی، **کمالات وجودی** است و ریشه در هستی دارد، انسان برای شناخت کمال نهایی این زیبایی‌ها، محتاج رجوع به «وجود و هستی» و مطالعه آن است. نویسنده، این دسته از زیبایی‌ها را تحت عنوان «زیبایی هستی‌شناختی یا هستی‌بنیان» می‌نامد که هم در امور مادی و هم در موجودات مجرد مصداق دارد. مطالعه و اظهارنظر درباره این سنخ از زیبایی، سابقه‌ای دیرینه در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی دارد (ربیعی: ۱۳۹۰: ۱۷-۳۳) و در خصوص معنای این زیبایی و کمالات آن در فلسفه اسلامی نیز تحقیقات متنوعی نگاشته شده است (ر.ک: امینی، ۱۳۹۲: ۷-۲۳).

ازمنظر دیگر، می‌توان به زیبایی‌هایی اشاره کرد که قائم به انسان هستند و با او معنا دار شده و هستی می‌یابند. دامنه این نوع از زیبایی، به وسعت کمیت انسانی و مصنوعات اوست. این سنخ از زیبایی، دو شاخصه اصلی دارد: اول، ریشه در انسان دارد؛ به این معنا که محصول خلاقیت و اراده انسان است؛ دوم، کمال و معیار زیبا بودن آن با بینش، گرایش‌ها و ارزش‌های انسان تعیین می‌شود. درواقع، سنخی از کمالات در این نوع زیبایی مطرح می‌شود که توسط مجموعه‌ای سیال از ارزش‌های زیباشناسانه فردی، گروهی، عرفی و اجتماعی نوع بشر در ادوار مختلف، ساخته و معتبر می‌شوند که نویسنده تحت عنوان «**کمالات اعتباری**» از آن‌ها یاد می‌کند. این سنخ از زیبایی‌ها قائم به انسان است؛ زیرا کم و کیف آن‌ها با انسان و خواست او رقم می‌خورد. در ادامه، به تبیین و موجه‌سازی این قسم، که نویسنده از آن به «**زیبایی انسان‌ساخت**» تعبیر می‌کند، خواهیم پرداخت.

۲-۲. زیبایی انسان‌ساخت و نقش اعتباریات انسانی در ساخت هویت آن

«زیبایی انسان‌ساخت» معنا و دلالت خود را از درک و تلقی انسان نسبت به مصنوعاتش اخذ می‌کند. اینکه کمال یک شیء دست‌ساخته چیست و ارزش زیبایی‌شناختی آن را چه

شاخصه‌هایی می‌سازد، امری است که انسان آن را اعتبار می‌کند. انسان‌ها در عرصه فردی و اجتماعی، غایت و کمال آفرینش‌های هنری و فناورانه خود را تعیین می‌کنند. در ادامه، مبنای فلسفی این نوع زیبایی و ابعاد آن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

در پژوهش حاضر، برای تبیین ابعاد «زیبایی انسان ساخت» و بررسی نسبت آن با مفهوم «هنر»، مقدماتی لازم است که طرح آن‌ها، مبانی بحث را استوار می‌سازد: مبنای نخست، نقش طبایع و ذائقه‌های جمعی در شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی است که با تکیه بر آرای علامه طباطبایی مطرح می‌شود؛ مبنای دیگر، دخالت اعتبارات در شکل‌گیری نظامات معنایی و ساختارهای اجتماعی است که مبتنی بر دیدگاه فتحی - صاحب نظریه واقعیت‌های اعتباری در فلسفه اسلامی - تبیین می‌شود.

پیش از ورود تفصیلی به مقدمات یادشده، ذکر این نکته لازم است که موضوع جعل «مفاهیم غیر واقعی» و اسناد آن به امور خارجی، در قلمرو فلسفه اسلامی سابقه ای دیرینه دارد؛ از مباحث شیخ سهروردی درباره اعتباری بودن مفهوم وجود (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳۹۸) و نظریه اعتباری بودن ماهیت در فلسفه صدرا (عبودیت، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹) گرفته تا نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۴) و دیدگاه پارسانیا در باب جهان‌های اجتماعی (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۹۵: فصل دوم)، همگی از ایجاد تصوراتی ساختگی درباره اشیا ازسوی فاعل شناسا سخن می‌گویند. اخیراً پژوهش مفصل دیگری درباره چیستی اعتبار و امور اعتباری ازسوی عبدالله فتحی با عنوان «نظریه واقعیت‌های اعتباری» انجام شده است که مهم‌ترین محورهای آن در ضمن مقالات و پایان‌نامه مربوط به این موضوع قابل مشاهده است (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۸: ۱۵-۲۹؛ همچنین ر.ک: همو، ۱۳۹۸ الف: ۱۱-۲۸).

۱-۲-۲. ارزش‌ها و غایات اجتماعی منشأ زیبایی انسان ساخت

نقش طبایع و ذائقه‌های جمعی در شکل‌گیری اعتبارات اجتماعی علامه در «المیزان»، سخن از طبع انسان در دو مرتبه «اولی» و «ثانوی» به میان آورده و معتقد است که انسان‌ها اساساً دارای طبایع اولیه و یکسانی بودند، اما به دلیل زمینه‌ها و

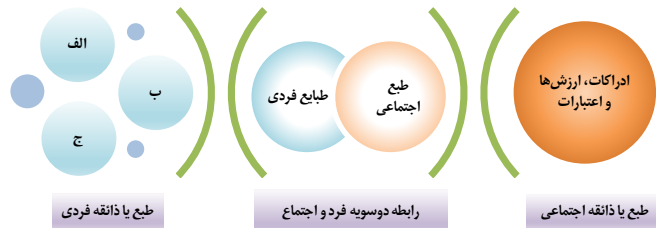
عوامل اعتقادی، مانند مذهب، عادت‌ها، سنت‌ها و فرهنگ‌های گوناگونی که در جوامع و تمدن‌های مختلف رایج است، واجد مرتبه دیگری از طبیعت و ذائقه با عنوان «طبع ثانوی» گشته‌اند. ایشان بر این باور است که طبع ثانوی منشأ شکل‌گیری اشکال مختلفی از سلايق و ذائقه‌ها است و در امور اخلاقی نیز باورها و اعتقادات متنوعی را رقم می‌زند.

به نظر می‌رسد در اظهارات علامه، زمینه‌ای که سبب پیدایش طبع ثانوی است، رابطه دوسویه فرد و اجتماع است. در این رابطه یک سو «طبع فردی» است و سوی دیگر «طبع یا ذائقه اجتماعی» است که هر دو با یکدیگر دادوستد فرهنگی دارند. همان‌طور که آحاد یک ملت در شکل‌گیری احساسات و اندیشه جمعی جامعه دخالت دارند، به همین ترتیب در نقطه بازگشت، طبع اجتماعی - که برآیندی از طبایع افراد همان جامعه است - دوباره ذائقه افراد را می‌سازد و ارزش‌های فردی را در مقیاس‌های گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین این طبع اجتماعی، آثاری حقیقی بر شئون دیگر جامعه از قبیل فرهنگ، اقتصاد، سیاست و... بر جای می‌گذارد.

افراد از طریق رشد در شبکه‌ای از سنت‌ها، سلايق، آداب، هنجارها و باورهای اجتماعی، صاحب طبعی می‌شوند که هرچند بخشی از آن کاملاً فردی و برخاسته از خصوصیات شخصی است؛ اما بخش عمده آن - مستقیم یا غیرمستقیم - تحت تأثیر طبع اجتماعی قرار دارد. طبع تک‌تک افراد، خودآگاه یا ناخودآگاه، متأثر از روح و ذائقه حاکم بر جامعه است و با الهام از آن، رشد کرده و به بلوغ می‌رسد. در این فرایند، طبع فردی با وجود خود، هم دوام و قوام طبع اجتماعی را تضمین می‌کند و هم از آن تغذیه کرده و صورت‌هایی جدید می‌یابد (ر.ک: شکل شماره ۱).

از این رو، در جوامع یا تمدن‌های مختلف، احساسات و عواطف نوع انسان در نتیجه تربیت‌ها و عادات متنوع، صورت‌هایی متفاوت و متمایز می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۹۴). ادراکات اعتباری افراد نیز وابسته به طبایع و روح جمعی حاکم بر آن‌ها، مختلف شده و اعتبارات اجتماعی متمایزی را می‌سازد (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴۳). بسیاری از ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری نیز در امتداد اعتبارات اجتماعی پدیدار

می‌شود و در معناسازی و جهت‌دهی قانونی نظامات و نهادهای مربوط، نقش مستقیم ایفا می‌کنند، که در بخش آتی تبیین خواهد شد.



شکل شماره ۱. نقش طبایع و ذائقه‌های جمعی در شکل‌گیری اعتبارات اجتماعی

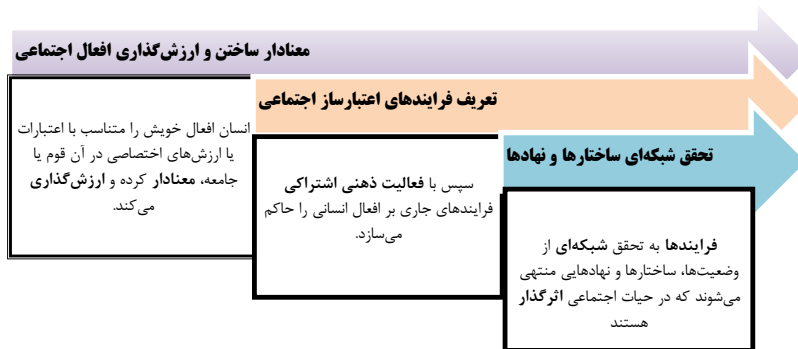
نقش اعتبارات اجتماعی در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و نظامات معنایی آن‌ها طبایع انسانی در هر جامعه‌ای یا قومی، زمینه شکل‌گیری اعتبارات یا ارزش‌های اختصاصی آن را فراهم می‌کند. این اعتبارات یا ارزش‌های اختصاصی در آن قوم یا جامعه، سبب شکل‌گیری نظام معنایی و مفهومی متناسب با زیست‌بوم، سنت، دین، فرهنگ و هنرهای آن جامعه می‌شود؛ برای نمونه، ارتباط خویشاوندی ارزش قلمداد شده و به‌عنوان «صله‌رحم» معنا می‌یابد و پیرامون آن، فرهنگ فردی، گروهی و قومی شکل می‌گیرد؛ نمونه دیگر، تعلیم و تعلم است که براساس آن، جایگاهی اجتماعی برای معلم و دانش‌آموز یا دانشجو شکل می‌گیرد و نظام معنایی پیرامون آن، یعنی درس، مطالعه، تحقیق و پژوهش، تألیف، تبلیغ، مدرسه، دانشگاه، حوزه و... معنادار می‌شود.

پول، نماینده مجلس، ورزشکار، مد و لباس، هنرمند، صنعتگر، موسیقی، نقاشی و... همه واقعیاتی از سنخ اعتبارات اجتماعی هستند که بار معنایی آن‌ها، محصول عمل ذهنی به‌نام «اعتبار» است که اجتماع انسانی، آن‌ها را براساس ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... ساخته و معنا بخشیده است؛ به‌همین دلیل، مستقل از این اجتماع، بی‌معنا و بی‌هویت هستند و واقعیت ندارند.

نهادهای اجتماعی به‌واسطه این نظام معنایی و مفهومی - که محصول یک فعالیت ذهنی اشتراکی در میان انسان‌ها است - صاحب یک هویت خاص می‌شوند و در راستای آن هویت، آثار حقیقی تولید می‌کنند. همین آثار هستند که وجود این نهادهای اجتماعی را

موجه می‌سازند؛ چون در ابعاد فرهنگی، حقوقی و سایر شئون زندگی انسان‌ها، اثرگذاری واقعی دارند. این نظام‌های معنایی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ، علم و... شکل می‌گیرند و نکته مهم این است که مستقل از فاعل‌ها، یعنی اجتماع بشری، واقعیت مستقلی ندارند (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۸: ۱۵-۲۹).

به عبارت روشن‌تر، می‌توان گفت که انسان افعال خویش را معنادار کرده، سپس ارزش‌گذاری می‌کند و در صحنه اجتماع با فعالیت ذهنی اشتراکی، فرایندهای ویژه‌ای را بر افعال خویش حاکم می‌سازد. این فرایندها به تحقق وضعیت‌ها، ساختارها و نهادهایی اثرگذار در حیات فردی و اجتماعی بشر کمک می‌کنند و به آن‌ها رسمیت می‌دهند. ترکیب و انباشت این فرایندها، شبکه‌هایی از ساختارهای مرتبط را می‌سازد. این ساختارها در حوزه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... دارای نظامات معنایی است که بر ساخته از باورها، توافقات، پذیرش‌ها و غایات جمعی است و اجتماعات انسانی، خودآگاه یا ناخودآگاه، به آن‌ها توجه دارند.



نمودار شماره ۱. نقش اعتبارات اجتماعی در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و نظامات معنایی آن‌ها

زایش زیبایی انسان‌ساخت از روح حاکم در اعتبارات اجتماعی

الف. مفهوم‌شناسی زیبایی انسان‌ساخت

با توجه به نظریه واقعیت‌های اعتباری، انسان براساس تصوراتی که از نیازها، اهداف، احساسات، امکانات، محدودیت‌ها و اقتضانات محیط طبیعی و اجتماعی دارد، برای هر

چیزی که با آن تعامل دارد، هویت‌هایی ذهنی ایجاد می‌کند که آن شیء برای آن شخص، معنادار شده و واقعیت اعتباری می‌یابد (ر.ک: فتحی، همان). لازمه نظریه یادشده در مباحث فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی، پذیرش هویت اعتباری زیبایی و هنر است. در واقع، مفهوم زیبایی «اعتباری» است؛ اما گاهی منشأ انتزاع خارجی دارد که همان «زیبایی هستی‌شناختی» است و در آغاز مبحث، به توضیح آن پرداختیم. در مقابل، گاهی مفهوم زیبایی هیچ ارجاعی به خارج از انسان نداشته و هویتی کاملاً انسانی دارد که در این حالت با «زیبایی انسان‌ساخت» مواجه هستیم.

هویت زیبایی انسان‌ساخت و مصادیق آن، مانند هنرها، لزوماً از ضابطه مطرح در ادراکات اعتباری علامه طباطبایی تبعیت نمی‌کند؛ به این معنا که زیبایی انسان‌ساخت و مصادیق آن، یعنی هنرها و برخی صنایع، از جمله اموری نیستند که حد حقیقی مسبوق به خود داشته باشد تا بتوان بر بنیاد آن، حد اعتباری هنر را مشخص و تعریف کرد. به عبارت دیگر، آثار هنری و صنایع دستی چون دست‌ساخته انسان هستند، ماهیت ندارند؛ بلکه هنری بودن و نیز زیبایی این اشیاء، با انسان تعریف شده و اعتبار می‌یابند. این نظر برخلاف رأی علامه در اعتباریات شعری است (برای مطالعه بیشتر درباره اعتباریات شعری، ر.ک: امینی، ۱۳۹۲: ۷-۳۴)؛ زیرا ایشان معتقد است که استعاره‌ها یا عناصر شعر - به تبع برخی هنرها - از امتداد حد شیء حقیقی به مصادیق خیالی یا وهمی ساخته می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۸: ۳۴۴؛ همو، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

ب. جمع‌بندی و ارائه مؤلفه‌ها

جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته، شاید با این عبارت تکمیل شود که انسان با توجه به گرایش‌های زیبایی‌شناختی و هنرآفرینی، و نیز نیاز به صنایع کاربردی و فناورانه، اقدام به طراحی، خلاقیت و آفرینش هنری و صناعی می‌کند. همچنین علاقه مند است که مصنوعاتش از کمالات موردانتظار او، مانند عناصر شکلی، مضمونی، کاربردی و مفید برخوردار باشند. این عناصر که جنبه خلاقانه و به‌ویژه زیبایی‌شناختی دارند، لزوماً مشابه امور طبیعی و زیبایی‌های آن‌ها نیستند. از این رو، نوعی از زیبایی توسط انسان رسمیت پیدا می‌کند که

ویژگی‌های آن را خود انسان تعیین می‌کند و عمدتاً در مصنوعات قابل مشاهده است.

البته تاریخ هنر، مملو از آثاری است که با الهام از طبیعت خلق شده یا بازنمایی و محاکات امور طبیعی را نشان می‌دهند؛ اما کنش صناعی، هنری و زیباآفرینی، چون ریشه در نیازهای شناختی، گرایش‌ها روحی و امیال زیستی دارد، ذاتاً امری انسانی است؛ ازاین‌رو، همواره با تغییر مبنای معرفتی، روان‌شناختی و فرهنگی انسان، با تغییر و سیالیت همراه است. مصداق بارز این تحولات را می‌توان در تاریخ هنر مشاهده کرد. در بخش آتی نیز گزارشی در این خصوص ارائه می‌شود. بنابراین، جز زیبایی هستی‌شناختی، بُعد دیگری از زیبایی‌ها نیز وجود دارد که با انسان تحقق یافته و معنادار می‌شود و دارای مؤلفه‌های زیر است:

- ✓ محصول اعتبارات انسانی است و کمال آن با خواست انسان تعیین می‌شود؛
- ✓ مصادیق آن، مصنوعات انسان هستند؛
- ✓ این نوع زیبایی، سیال است و براساس سلايق جوامع یا دوران‌های مختلف، قابل تغییر، تحول و در مواردی تکامل است؛
- ✓ گاهی منطبق با زیبایی‌های هستی‌شناختی و گاهی در تقابل با آن شکل می‌گیرد؛
- ✓ ریشه در دانسته‌های عرفی و ارزش‌های فرهنگی، دینی، علمی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه دارد.

مؤلفه‌های اصلی	پارادایم‌های حاکم / پیش‌فرض پژوهش
زیبایی دارای حقیقت عینی مستقل از انسان است؛ ازاین‌رو، زیبایی خواه طبیعی باشد یا مصنوعی و حاصل آفرینش‌های هنری انسان، امری واقعی و قابل صدق و کذب است. این نگرش در یونان باستان، قرون وسطی، دوران معاصر غرب در میان نوتومیست‌ها و در تمدن اسلامی رایج بوده است و در فلسفه اسلامی با توسعه و نوآوری قابل توجهی همراه شده است.	زیبایی‌شناسی عینیت‌محور
از نیمه دوم قرن هفده تاکنون، هیچ توافق کلی	زیبایی‌شناسی سوژه‌محور

<p>بر ماهیت زیبایی وجود ندارد. وقتی از زیبایی اشیاء طبیعی یا هنری صحبت می‌کنیم، نه از امری واقعی، بلکه از کیفیتی روان‌شناختی و کاملاً درونی هر انسان سخن می‌گوییم.</p> <p>اگر امروزه زیبایی‌شناسی، هویتی عرفی و سلیقه‌ای دارد، قطعاً بخش قابل توجهی از آن، زایش نوینی از اندیشه‌های کانتی یا هگلی است.</p>	
<p>زیبایی هستی‌شناختی: نخست اینکه، مستقل از انسان بوده و معیار زیبا بودن آن را نه انسان، بلکه هستی تعیین می‌کند.</p> <p>دوم اینکه، چون غایت این نوع زیبایی، کمالات وجودی است و ریشه در هستی دارد، انسان برای شناخت کمال نهایی این زیبایی‌ها، محتاج رجوع به «وجود و هستی» و مطالعه آن است.</p>	
<p>زیبایی انسان‌ساخت:</p> <p>قائم به انسان است و با او معنا دار شده و هستی می‌یابد و قلمرویی از زیبایی را در بر می‌گیرد که به وسعت کمیت انسانی و مصنوعات اوست.</p> <p>شاخصه اول: ریشه در انسان دارد؛ یعنی محصول خلاقیت و اراده اوست.</p> <p>شاخصه دوم: کمال و معیار زیبا بودن آن، با انسان، بینش، گرایش‌ها و ارزش‌های او تعیین می‌شود.</p> <p>به واسطه این دو شاخصه، مجموعه‌ای سیال و متغیر از ارزش‌های زیباشناسانه فردی، گروهی، عرفی و اجتماعی نوع بشر در ادوار مختلف، ساخته و معتبر می‌شوند که نویسنده از آن‌ها</p>	<p>نظر مختار: خوانش دوگانه از هویت زیبایی در این دیدگاه، ضمن پذیرش زیبایی به مثابه حقیقت عینی و مستقل از انسان، ساحت دیگری از زیبایی را رسمیت می‌بخشد که وابسته به انسان است و با نظر و داوری او معتبر می‌شود.</p>

تحت عنوان «کمالات اعتباری» یاد می‌کند.

جدول ۱. جدول پارادایم‌های حاکم بر زیبایی‌شناسی و مؤلفه‌های زیبایی انسان ساخت

۲-۲-۲. انشعابات زیبایی‌شناسی انسانی

براساس توضیحات بخش گذشته، به‌طور منطقی، زیبایی‌شناسی انسانی در دو سرشاخه کلی قابل انشعاب است:

الف. زیبایی انسان ساخت خُرد

پیش از این تصریح شد که «زیبایی انسان ساخت» -برخلاف زیبایی هستی‌شناختی- واقعیتی جعل شده از سوی خود انسان است. با توجه به لوازم نظریه واقعیت‌های اعتباری، این نوع زیبایی انسانی با فرض یکی بودن معتبر و معتبر، ساخته می‌شود و در این قسم، کمال و زیبایی یک شیء توسط یک فرد، مثلاً خود هنرمند، تعریف و معتبر می‌گردد. از این رو، چون در ساخت هویت زیبایی‌شناسانه شیء مصنوع، فاعلیت شخص دخالت داشته -به تعبیر نگارنده- زیبایی خُرد شکل می‌گیرد که معمولاً بخش عمده‌ای از خلاقیت‌ها در طول تاریخ هنر از این سنخ بوده است. در اعصار مختلف، نقاشان یا هنرمندانی بوده‌اند که در ابتدای کار، آثارشان مقبولیت عام نیافته است؛ زیرا فاقد معیارهای زیبایی‌شناسانه مشهور و مقبول آن دوران بوده‌اند (Christopher, 1995: 271-293).

این دیدگاه حاکی از ارزش‌های فردی و گروهی محدود است که تحت عنوان «زیبایی‌شناسی خُرد» قابل طبقه‌بندی است. در طول تاریخ، این قسم از زیبایی‌شناسی اغلب، معیار هنرآفرینی و نقد یا موضوع تأمل و فلسفه‌ورزی در هنرها بوده است. هنرمند در این نوع تلقی از زیبایی، با توجه به سلیقه، استعداد و نبوغ یا خلاقیتی که دارد، عناصر شکلی و طراحی خاصی را به‌منزله کمال اثر معین می‌سازد. در این حالت، هنرمند بر مبنای خواسته و معیار شخصی عمل می‌کند و از همین رو، ارزش‌گذاری زیبایی‌شناختی اثر، صرفاً امری منحصر به فاعلیت اوست.

امروزه این نوع زیبایی‌شناسی در کشورهای انگلیسی‌زبان، تحت عنوان «زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، با رویکرد تحلیلی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در واقع، برای زیبایی‌ماهیتی

مستقل قائل نیست و مؤلفه‌های آن را محصول سلیقه و ذائقه فرد می‌داند. در این رویکرد، موضوع زیبایی در درون انسان و احوالات او مطالعه می‌شود و بُعد جامعه‌شناختی ندارد؛ از این رو، نویسنده اصطلاح زیبایی‌شناسی خُرد را برای این رویکرد به کار برده است.

ب. زیبایی انسان‌ساخت کلان

اگر مؤلفه‌های زیبایی اشیاء و شاخصه‌های آن، مبتنی بر کمال‌شناسی و ارزش‌های عام زمانه و عرف عمومی قوام یافته باشد، پای فاعل دیگری جز هنرمند هم در میان است و آن اجتماع یا سیاست است. در این نوع از زیبایی انسانی، نهادهای هنری و فرهنگی و ساختارهای اجتماعی و سیاسی، یک نظام هویتی کلان از زیبایی می‌سازند که فهم و ذائقه هنرمندان - حتی عموم مردم- را جهت داده و کنش‌ها یا آفرینش‌های زیبایی‌شناختی جامعه را پشتیبانی می‌کند. در چنین حالتی، معنای زیبایی انسانی و مصادیق آن مفهومی عام می‌یابد که در یک دوره زمانی، معنای مشترک بین‌الذهانی پیدا می‌کند و می‌توان تحت عنوان «زیبایی کلان» از آن یاد کرد.

هویت این نوع زیبایی و مؤلفه‌های آن، با فاعلیت عرف عمومی گره خورده و با کنشگران فرهنگی، اجتماعی و سیاسی رسمیت می‌یابد و سپس به پدیده‌های فرهنگی و محصولات ذیل آن تزریق می‌شود. این دیدگاه حاکی از علل کلان اجتماعی-سیاسی است که اعتبارات و ارزش‌های زیبایی‌شناختی فراگیر، ذائقه عمومی، سلیقه و اعتبارات زیبایی‌شناختی جوامع را شکل می‌دهند. در این رویکرد، مطالعه زیبایی محدود به فاعلیت شخص، توانایی‌ها و ارزش‌ها او و یا ویژگی‌های اثر هنری مشخص نیست؛ بلکه بررسی‌ها در جهت کشف روح حاکم و سرمشق‌های عامی است که سبب شکل‌گیری یک درک زیبایی‌شناختی فراگیر در میان مردمان یک جامعه - به‌طور خاص هنرمندان، طراحان، مخاطبان، چرخه تجاری و... - شده است.

در این رویکرد، هنر راهی برای تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها در فرهنگ یا بازان‌دیشی در هنجارهای فرهنگی است. البته این کارکرد نه ازسوی همه مصادیق و تجربه‌های هنری، بلکه به‌واسطه تجربه‌هایی است که هنرهای «جامعه‌محور» خوانده می‌شود (cf: Stevens,)

35-38: 2015). امروزه هنرهای جامعه‌محور در عرصه بین‌المللی، مسیری فرهنگی به سوی توسعه اجتماعی، تقویت توان مدنی اعضای جامعه و پشتیبانی از اجتماعات محلی یا برخی گروه‌های اجتماعی است.

این جریان هنری، خوشه‌ای از مفاهیم متنوع فرهنگی-اجتماعی در مطالعات جامعه‌شناسی هنر و سایر حوزه‌های بین‌رشته‌ای را در بر گرفته است. از جمله مفاهیمی که حول هنر جامعه‌محور بسط یافته‌اند، می‌توان به «زیبایی‌شناسی ارتباطی و هنر گفت‌وگو محور» (تقی‌زادگان، ۱۳۹۹: ۷) اشاره کرد؛ این رویکرد، در پی به‌کارگیری هنر برای عدالت اجتماعی از طریق روش‌های خلاق است تا توجه رسانه‌ها یا سیاست‌گذاران را برای نشان دادن نابرابری جلب کند. مفاهیم دیگری که رویکردهای شبیه به هنر جامعه‌محور دنبال می‌کنند عبارت‌اند از: هنر کنشگر (Felshn: 1994)، هنر برای تغییر (O'Brien & Augusto: 1997)، هنر عدالت اجتماعی (Dewhurst, 2014: 7)، تئاتر تھی دستان (Boal: 1979)، هنر برای دموکراسی (Blandy & Congdon: 1987)، هنر برای توسعه فرهنگی (Adams & Goldbard: 2001) و همچنین مفهوم اقدام اجتماعی که اخیراً بیشتر طرح و دنبال می‌شود (cf: Stevens, op.cit: 38).

نینا فلشن در توضیح مفهوم هنر کنشگر، به فعالیت نوآورانه در حوزه عمومی برای رسیدگی به مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است آنچه هنر کنشگر را از هنر سیاسی متمایز می‌کند، محتوا نیست؛ بلکه روش‌ها، استراتژی‌ها و اهداف فعال آن است. هنرمندان کنشگر به مسئله فرهنگی، بیان زیبایی‌شناختی می‌دهند. می‌توان چند ویژگی را برای هنر کنشگر برشمرد:

در این تجربه‌ها، هنرمندان نه صرفاً به عنوان خالق، بلکه به عنوان «تسهیلگر» عمل می‌کنند (تقی‌زادگان، ۱۳۹۹: ۷)؛

هنر کنشگر به منزله یک فرایند مورد توجه است، نه شیء یا محصول هنری؛
 ✓ محل توزیع و مصرف هنر کنشگر، اغلب متفاوت از هنر مرسوم است و فعالیت هنری معمولاً در سایت‌ها و فضاها عمومی انجام می‌گیرد؛

✓ فرم هنر کنشگر غالباً شامل مداخلات موقت در نمایشگاه‌ها، پرفورمنس‌ها و چیدمان است؛

✓ بسیاری از پروژه‌های هنری کنشگر با روش‌های مختلف و نوآورانه از تکنیک‌های رسانه‌ای، مانند بیلبوردها، پوسترها، تبلیغات مترو و اتوبوس و روزنامه‌ها، استفاده می‌کنند؛

✓ از ویژگی‌های هنر کنشگر، همکاری و مشارکت میان هنرمند و مخاطب در فرایند خلق اثر، با شکل دادن به تجربه فرهنگی است (مریدی، ۱۳۹۸: ۶۸).



شکل شماره ۲. نسبت میان اعتبارات اجتماعی با زیبایی‌شناسی انسان ساخت و تجربه‌های هنری اجتماع‌محور

با توجه به توصیفاتی که گذشت، این نوع زیبایی‌شناسی در تجربه تاریخی و وضعیت موجود، در دو قسم کلی قابل طبقه‌بندی است:

۱. زیبایی‌شناسی دینی

آن دسته از ارزش‌های زیبایی‌شناختی که متأثر از منابع قدسی و آسمانی و با نمادهای دینی ظهورات اجتماعی پیدا کرده‌اند، در ذیل عنوان «زیبایی‌شناسی دینی» قابل طبقه‌بندی هستند. از دیرباز، بسیاری از هنرهای دینی در امتداد مناسک دینی ایجاد شده‌اند و مصدر آن‌ها انسان‌های دین‌داری بوده‌اند که علایق زیبایی‌شناختی خود را در محدوده علایق

دینی-مذهبی تعریف می‌کردند. به همین اعتبار، در جوامع مختلف، روح دینی در کنش هنرمندان و فعالیت‌های هنری آن‌ها و همچنین در شکل و مضمون آثار تولیدشده تزییق می‌شد. با توجه به مصادیق هنرهای دینی در گذشته و امروز، به نظر می‌رسد این دسته نیز به دو بخش قابل تقسیم است:

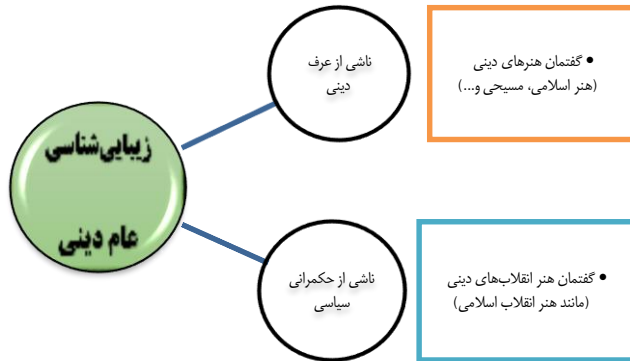
الف. زیبایی‌شناسی حاصل از عرف دینی

به لحاظ تاریخی، بخش قابل توجهی از آثار هنری که به طور مستقیم و غیرمستقیم در خدمت مناسک دینی بوده‌اند، کارکرد ذاکرانه داشته‌اند و عرف دین‌دار با توجه به مهارت‌ها و تکنیک‌های عصر خود، اقدام به خلق و تولید آن‌ها می‌کرد (موسوی، ۱۳۹۰: ۳۱). از این رو، آثار مذکور در زمره هنرهای دینی محسوب می‌شوند؛ چون معیار صنعتگر یا هنرمند در تولید آن‌ها، به کارگیری عناصر شکلی و ایماژهایی بود که ظرف بودن اثر را در محاکات از حقایق دینی تضمین کند یا غایت و کمال زیباشناختی آن با چارچوب کلی دین منطبق باشد. آثار صناعی و هنری قرون وسطای مسیحی یا اسلامی، مصادیق فراوانی از این نوع هستند.

ب. زیبایی‌شناسی حاصل از سیاست و حاکمیت دینی

وقتی شئون مختلف یک جامعه، با سرپرستی ارزش‌های عام دینی و در فرایند حاکمیت سیاسی به چرخه‌های عظیم و دامنه‌دار اجتماعی تبدیل می‌شوند، آثار زیبایی‌شناختی که زاینده این ارزش‌ها یا دست‌کم متأثر از آن‌ها هستند، هویتی برخاسته از حاکمیت دینی پیدا می‌کنند. یک بُعد از فرایند فرهنگی جامعه با سرمشق‌های عامی شکل می‌گیرد و ذائقه زیبایی‌شناختی عمومی را می‌سازد که به طور مستقیم، محصول ادراکات زیبایی‌شناختی فعالان عالم هنر، شامل هنرمندان، صنعتگران، مهندسان عرصه طراحی‌های صنعتی و سایر نقش‌آفرینان است. این نوع زیبایی‌شناسی کلان‌فرهنگی، وقتی در قالب سرپرستی یک حکمرانی دینی، به فرایندی اجتماعی-سیاسی تبدیل می‌شود، نهادی هنری وابسته به نهاد‌های اصلی و تبعی حاکمیت شکل می‌گیرد که هویت آن وابسته به حاکمیت است. این حالت حاکی از رابطه‌ای شبه ارگانیک میان شئون اقتصادی، فرهنگی و علمی، تحت نظارت نهاد‌های سیاسی و قانونی است که شاخه‌ای از بُعد فرهنگی آن در زیبایی‌شناسی آشکار

می‌شود و شعاع اثرگذاری و اثرپذیری آن معادل فرهنگ است. به نظر نویسنده، نمونه بارز این نوع زیبایی‌شناسی در «هنر انقلاب اسلامی» شکل گرفته است.



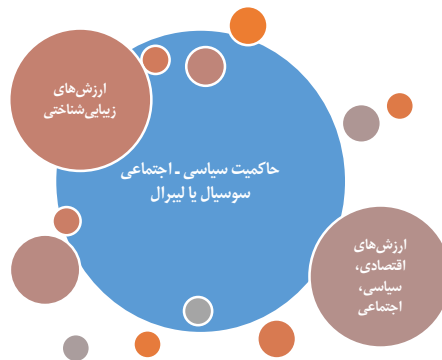
شکل شماره ۳. انشعابات زیبایی‌شناسی دینی

۲. زیبایی‌شناسی غیردینی

هویت این زیبایی‌شناسی نیز، همانند قسم پیشین، در عرصه سیاست و اجتماع شکل می‌گیرد؛ اما ارزش‌های کلان زیبایی‌شناختی با پشتیبانی حاکمیت سیاسی غیردینی - اعم از کمونیستی یا لیبرال - در قالب سرمشق‌ها و الگوهایی به بدنه فرهنگ عامه و اجتماع تزریق می‌شود. ذائقه زیبایی‌شناختی عام در نتیجه چرخه دادوستد میان فرد و اجتماع، با پشتیبانی شئون مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، علمی و سیاسی حاکمیت شکل می‌گیرد و از آن‌ها بیگانه نیست. در دوران معاصر، نمونه این نوع زیبایی‌شناسی در تمدن غرب، به صورت گسترده‌ای قابل مشاهده است. نمونه بارز از پایه‌های زیبایی‌شناسی مدرن، به طور خاص در قرن هجدهم و متأثر از عوامل اجتماعی، علمی، فلسفی و سیاسی شکل گرفت و نتیجه آن در قرن بیستم، ظهور نوعی زیبایی‌شناسی فراگیر بود. اگر از زیبایی‌شناسی موقت و مقطعی برخاسته از حاکمیت کمونیستی شوروی سابق بگذریم، باید اذعان کرد که حاکمیت لیبرال، به‌ویژه در قرن اخیر، شئون زیبایی‌شناختی چشمگیری را در حوزه‌های اقتصاد هنر، آموزش هنر، فناوری‌های رسانه‌ای-هنری و فرهنگ هنر، به شکل دامنه‌داری ایجاد کرد. جهان بینی مدرن سبب شکل‌گیری هنر مدرن شد که در پاریس با مکتب کوبیسم

(۱۹۰۷) و سپس سورئالیسم (۱۹۲۷) آغاز شد و در نیمه دوم قرن بیستم، در اکسپرسیونیسم انتزاعی مکتب نیویورک، در دهه ۱۹۵۰، به اوج خود رسید (Harrison & Wood, Art in Theory, 1996: 54). ادامه راه اکسپرسیونیسم انتزاعی با مینیمالیسم و عمدتاً در مجسمه‌سازی دنبال شد. مکتب هنر مفهومی، آخرین مکتب هنری بود که با مکتب پاپ‌آرت در دهه ۱۹۶۰ آغاز (Reed, 1995: 271) و پیش درآمدی برای ظهور هنر پست‌مدرنیسم در سال‌های بعد شد (Lucie-Smith, 1995: 225)؛ هنری که متأثر از جهان‌بینی پست‌مدرن است.

مکتب‌ها و سبک‌هایی که پس از اکسپرسیونیسم انتزاعی مکتب نیویورک، در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، به سرعت یکی پس از دیگری و گاه به طور هم‌زمان - و عمدتاً در نیویورک - ظاهر شدند، مانند پاپ‌آرت، آپ‌آرت، فوتورئالیسم، هایپررئالیسم، هپنینگ و کانسپچوالیسم - به‌استثنای مینی‌مالیسم - همگی واکنشی به هنر مدرن محسوب می‌شوند و از این حیث، در زمره هنر پست‌مدرن قرار می‌گیرند. وجه اشتراک همه آن‌ها، «غیرانتزاعی بودن» و روی‌گردانی از انتزاع مطلق بود که این ویژگی، در اکسپرسیونیسم انتزاعی و مینیمالیسم، تجربه شده و به اوج شکل‌گیری خود رسیده بود (Reed, op.cit: 271-293).



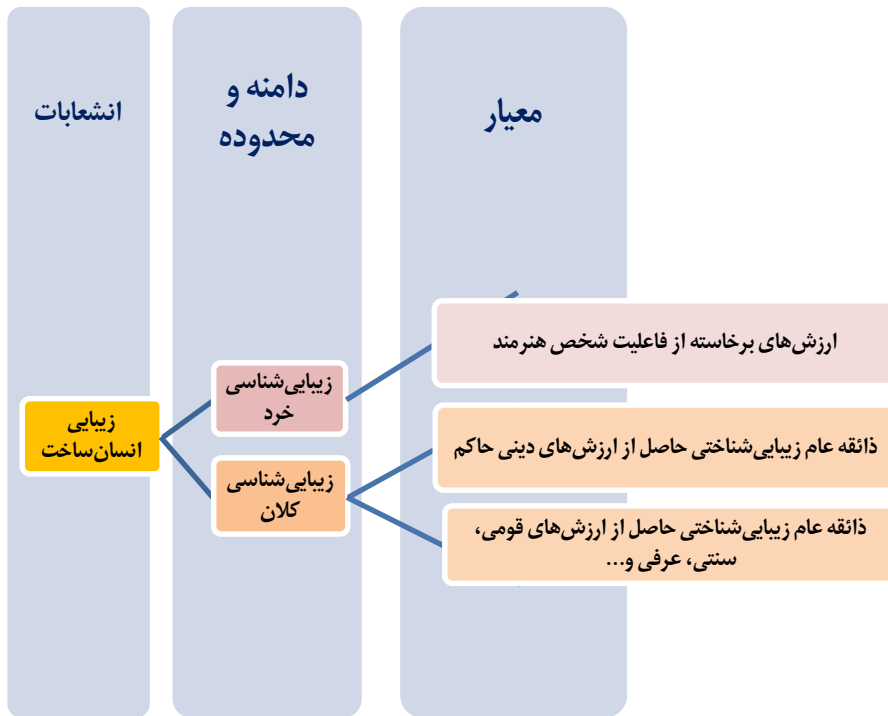
شکل شماره ۵. زیبایی‌شناسی غیردینی

۳-۲. جمع‌بندی خوانش دوگانه

با این توصیفات، می‌توان این ویژگی‌ها را در خصوص زیبایی انسان‌ساخت مطرح کرد: فرایند اعتبارسازی معنای زیبایی که گاه فردی، گاه اجتماعی و حتی گاه سیاسی است، شاخصه‌های پیشین را نفی و ارزش‌های جدیدی را معرفی می‌کند. در واقع، این دستگاه اعتبارساز بر خواست، سلیقه و ارزش‌های فردی، اجتماعی و سیاسی قابل‌تغییر، تحول یا تکامل تکیه دارد. به این اعتبار، ممکن است خیال‌انگیز بودن، تناسب، هارمونی و توازن صوری یا شکلی، بازنمایی، خلاقانه و بدیع بودن، احساس‌برانگیز و شاعرانه بودن در هنرها و زیبایی آن‌ها، در دوره‌ای معیار باشد و در دوره دیگر، بخشی یا همه آن‌ها نفی شود یا معنای دیگری بیابند. ممکن است روزگاری بیاید که شیئی «هنر» دانسته شود که هیچ‌یک از معیارهای پیش‌گفته را نداشته باشد یا اثری یافت شود که زیبایی آن منوط بر معیارهایی باشد که در تضاد با شاخصه‌های زیبایی‌شناختی پیش از خود باشد. این موضوع چیزی جز حقیقت اعتباری زیبایی انسان‌ساخت و هنرها و صنایع دستی نیست.

شاخصه‌های اعتبارساز زیبایی، اگر جنبه اجتماعی داشته باشد، هویت و معنای فراگیر یافته و زیبایی انسان‌ساخت کلان را رقم می‌زند که ارزش‌های زیبایی‌شناختی گسترده عمومی داشته و از سوی نهادهای اجتماعی یا سیاسی پشتیبانی می‌شوند. اما اگر این شاخصه‌ها محدود به فرد یا افراد انگشت‌شماری باشد، جنبه شخصی داشته و زیبایی انسان‌ساخت خرد شمرده می‌شوند.

زیبایی کلان نیز با توجه به تحولات تاریخی عرصه هنر و زیبایی‌شناسی قابلیت انقسام دارد: نخست زیبایی‌شناسی دینی که در دو حالت «زیبایی‌شناسی عرف دینی» و «زیبایی‌شناسی حاکمیت دینی» ظهور می‌یابد و دوم، «زیبایی‌شناسی غیردینی» است که منحصر در جوامع مدرن، اعم از کمونیسم و لیبرال است.



شکل شماره ۵. انطباعات زیبایی‌شناسی انسان‌ساخت

۳. امکان زیبایی‌شناسی در ساحت انقلاب اسلامی

۳-۱. انقلاب و قید اسلامیت

انقلاب، اتحاد هویتی با قید اسلامیت دارد؛ زیرا نمود خارجی اسلام در مختصات حداکثری، همان انقلاب است. در زمینه انقلاب و معنای آن، تئوری‌های متعددی با رویکرد جامعه‌شناختی و... مطرح شده است؛ اما در این پژوهش، تکیه بر چارچوب قرائت کلامی-قرآنی رهبر انقلاب است. انقلاب در نظام فکری ایشان بر «یک تحول و دگرگونی عمیق بنیادی از ریشه در اجتماع» دلالت دارد که به‌طور حتم، خون‌ریزی و کشتار و درگیری در حقیقت آن نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۴۴۲). انقلاب ابتدا درون ذات پیامبر و ولی برپا می‌شود. هنگامی که او، تحت تأثیر وحی الهی متحول شد، این انقلاب و رستاخیز از روح و باطن نبی به اجتماع و متن جامعه منتقل می‌شود و اسباب انقلاب در جامعه پدید می‌آید (رک: همان، ۴۱۲-۴۱۳)؛ زیرا اساساً مسئولیت رسالت، رستاخیز و تحول بنیادین جامعه و

متن زندگی انسان‌ها است (ر.ک: همان: ۴۱۲-۴۱۳). این انقلاب که بعد از انقلاب صدر اسلام، آغاز شده و از دیدگاه رهبر انقلاب، گام نهایی آن با تمدن‌سازی اسلامی به پایان می‌رسد، مستلزم طی شدن و پدید آمدن چهار مرحله است: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی (جلوداریان، ۱۳۹۷: ۱).

با تکیه بر همین تبیین کوتاه و براساس قرائت رهبری (ر.ک: بختیاری، ۱۳۹۸: ۱: ۱۰-۱۶) می‌توان گفت:

۱. انقلاب اسلامی چیزی جز ظهور عینی اسلام در مقیاس کلان نیست که با مرکزیت «ولی و امام» به سوی تکامل نهایی و ظهور ولی آخرالزمان در حال حرکت است.

۲. ظهور تام و تمام انقلاب اسلامی به یک باره محقق نمی‌شود و به اصطلاح یک پدیده تاریخی از جنس «بودن» نیست؛ بلکه یک پدیده تاریخی از سنخ «شدن» است که در بستر زمان و تاریخ، به طور مستمر در حال رشد و بسط خود در همه شئون فردی و اجتماعی است. لازم به یادآوری است که مراد نویسنده از تاریخی بودن انقلاب، پذیرش اندیشه اصالت تاریخ و هیستوریسیزم نیست؛ زیرا حقیقت اسلام در نفس الأمر، اساساً تاریخی نیست، بلکه مراد، اندیشه و ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی ناشی از منبع قدسی وحی است که در قامت «انقلاب» ظهور عینی یافته و در طول زمان، به تکامل نهایی و بسط غایی خود خواهد رسید؛

۳. هدف اصلی پیامبر ﷺ از انقلابی که در صدر اسلام شکل داد - تا امروز - «انسان‌سازی» است که در ضمن هدف دوم، یعنی تشکیل «جامعه توحیدی و نظام الهی به صورت تام»، تحقق می‌یابد. تأمین این دو هدف انقلابی، مستلزم وجود قدرتی متمرکز در متن جامعه اسلام است که تمام نیروهای داخلی به آن پیوند یابند. این قدرت متمرکز، «امام و ولایت» است که شامل امام منصوب و نیز امام غیرمنصوص، یعنی فقهای جامع‌الشرایط، می‌شود.

۳-۲. زیبایی‌شناسی انقلاب اسلامی در امتداد زیبایی انسان ساخت کلان

۳-۲-۱. اصول مفروض مبتنی بر یافته‌ها

مؤلفه‌ها و برخی از لوازم آن‌ها که در این بحث، اصول موضوعه نویسنده هستند، عبارت‌اند از:

- پذیرش حقیقت اعتباری زیبایی انسان‌ساخت و مصادیق آن، مانند هنرها، صنایع دستی و سایر صنایع فرهنگی یا خلاق، که متکی به عناصر زیبایی‌شناختی هستند.
- پذیرش زیبایی انسان‌ساخت خُرد و کلان: با توجه به لوازم تبیین‌های گذشته، عناصر و مؤلفه‌های زیبایی انسان‌ساخت - خواه در سطح خُرد (هنرمند) و خواه کلان - با اعتبارات اجتماعی و نظامات عرفی پشتیبانی می‌شوند. بنابراین، باید همواره در پی شناسایی شاخصه‌های نوپدید یا نوتعریف در صنایع خلاق و آثار هنری بود.
- زیبایی کلان به دو نوع تقسیم می‌شود: زیبایی‌شناسی دینی - که خود در دو حالت زیبایی‌شناسی عرف دینی و زیبایی‌شناسی حاکمیت دینی است - و زیبایی‌شناسی غیردینی - که منحصر در جوامع مدرن، اعم از کمونیسم و لیبرال است -؛
- هویت مصادیق زیبایی‌شناختی، مانند هنرها، نه با فرد و نه صرفاً با اجتماع شکل می‌گیرد، بلکه با دادوستدی که میان فرد - به‌عنوان هنرمند یا صنعتگر خلاق فرهنگی - و جامعه وجود دارد، پدید می‌آید. در خلال این تعامل و نتیجه آن، برآیندی از «خواست و اراده جمعی» شکل می‌گیرد که غلبه آن، سبب ایجاد اعتبارات و ارزش‌های زیبایی‌شناختی و هنری خاص در یک دوره یا مکان خاص می‌شود.

۳-۲-۲. تحلیل نسبت زیبایی‌شناسی و انقلاب اسلامی

با عطف توجه به اصول موضوعه پیش‌گفته، خواست و اراده جمعی هم‌سو با انقلاب اسلامی، مولد ارزش‌های زیبایی‌شناختی متناسب با خود است که دامنه آن قابل تغییر است. به همین اعتبار، می‌توان ذیل قسم زیبایی‌شناسی حاکمیت دینی، مصادیق زیبایی‌شناختی مانند هنرها را در نظام معنایی شکل‌گرفته در انقلاب بازتعریف کرد و سخن از امکان زیبایی‌شناسی کلان انقلاب به میان آورد. به عبارت دیگر، زمانی که خواست و اراده جمعی

عالم هنر - اعم از هنرمندان و بازیگران میدانی آن - و مخاطبین این مجموعه، هم‌سو با حرکت تاریخی انقلاب اسلامی شکل گرفت؛ پدیده هنر، متصف به انقلاب اسلامی می‌شود. در مقابل، انقلاب اسلامی - که ظهوری عینی از اسلام در قامت اجتماع و سیاست است - اگر در جهت تعریف و تولید اعتبارات متناسب با اهداف خود در قلمرو زیبایی‌های انسان ساخت - که مهم‌ترین آن هنرها هستند - تلاش نکند و سایر شئون آن، هنر را رها کنند، عرف هنری به‌سویی خواهد رفت که عوامل مکانیکی یا دینامیکی مخالف انقلاب به آن دعوت می‌کنند.

پس حرکت انقلاب اسلامی که به صورت فرایندی و در حال شدن است، اگر اعتبارات و ارزش‌های کلان هنری مقتضای خود را جذب و به ظهور نرساند، شأن هنری و به تبع زیبایی‌شناسی اختصاصی آن، شکل نمی‌گیرد یا ناقص و معلول باقی می‌ماند. لازم به ذکر است که هرگونه داوری و حتی برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، صنفی، مقطعی و فردی در قلمرو هنرها و سایر آثار زیبایی‌شناختی سنتی یا نوپدید، باید در جهت‌گیری کلان انقلاب اسلامی ارزیابی شود؛ زیرا این پدیده‌های زیبایی‌شناختی، زمانی حقیقتاً به انقلاب منتسب هستند که جنبه اجتماعی و جریان‌ساز داشته باشند. این مسیر مسلماً خالی از ضعف، خطا، ریزش و کج‌روی نبوده، بلکه لازمه تکامل شأن فرهنگی - اجتماعی آثار زیبایی‌شناختی در بستر تاریخی آن است؛ به شرط آن‌که حرکت انقلاب در محوریت امام و ولی باشد.

۴. نتیجه‌گیری

«زیبایی انسان ساخت کلان» محصول علل کلان اجتماعی - سیاسی است که اعتبارات و ارزش‌های زیبایی‌شناختی جوامع را شکل می‌دهند. در این رویکرد، مطالعه زیبایی محدود به فاعلیت شخص، توانایی‌ها و ارزش‌های او یا ویژگی‌های مندرج در یک اثر هنری مشخص نیست؛ بلکه بررسی‌ها برای کشف روح حاکم و سرمشق‌های عامی است که سبب شکل‌گیری درک زیبایی‌شناختی فراگیر در میان مردمان یک جامعه - به‌طور خاص هنرمندان، طراحان، مخاطبان، چرخه تجاری و... - می‌شود. اگر انقلاب اسلامی بتواند ساختارهای فرهنگی خود را به‌گونه‌ای بسازد که اراده جمعی درک زیبایی‌شناختی، متناسب با ارزش‌های

انقلابی پیدا کند، «ذائقه زیبایی‌شناختی جمعی» منطبق با آن نیز در بینش، گرایش‌ها و کنش عمومی شکل می‌گیرد.

ذائقه زیبایی‌شناختی وقتی خصوصیت عمومی پیدا کرد، از ارزش‌های اجتماعی و سیاسی هم‌سنخ خود ارتزاق کرده و بسط پیدا می‌کند و در کنش با ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، مبدل به یک سازه چندبعدی از «زیبایی‌شناسی کلان» می‌شود. حال اگر این ارزش‌های سیاسی-اجتماعی، ناشی از عرف دینی یا حاکمیت دینی باشد، در این صورت زمینه شکل‌گیری آثار زیبایی‌شناختی با خصوصیات دینی و حاکمیتی فراهم می‌شود و اگر تحت حاکمیت انقلاب اسلامی باشد، خروجی آن هنرهای انقلابی با صبغه اسلامی خواهد بود.

اگر این توصیف فلسفی از چرخه تولید ارزش‌های زیبایی‌شناختی را بپذیریم، می‌توانیم از منظر تمدنی، افقی را پیش‌بینی کنیم که زیبایی‌شناسی کلان فرهنگی در کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران، متأثر از یک فرایند اجتماعی-سیاسی برساخته از حکمرانی دینی، بلوغ مطلوب یافته است. در این وضعیت، یک رابطه شبه‌ارگانیک میان شئون اقتصادی، فرهنگی و علمی تحت نظارت نهادهای سیاسی و قانونی شکل می‌گیرد که یک بُعد آن در زیبایی‌شناسی، عینیت فیزیکی می‌یابد. این نوع از زیبایی‌شناسی در یک رابطه دیالکتیک، در عین اثرپذیری از گستره نهادهای اجتماعی-سیاسی، امکان اثرگذاری بر آن‌ها را نیز دارد؛ از این رو، نهادهای هنری در چرخه صنایع خلاق، تولید، توزیع و مصرف محصولات، فناوری‌های نرم لازم برای تولید ارزش‌های هویتی، مانند «انقلاب اسلامی» را خواهند داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. علامه می‌نویسد: «گاهی هم می‌شود که تنفر انسان از خوردن چیزی به حسب طبع اولی نباشد؛ بلکه این امتناعش مستند باشد به عواملی اعتقادی، چون مذهب یا عادت قومی و سنت‌های مختلفی‌ای که در مجتمعات گوناگون رایج است. مثلاً مسلمانان از گوشت خوک نفرت دارند و نصارا آن را خوراکی مطبوع و پاکیزه می‌دانند و در مقابل این دو امت،

ملل دیگر هستند که بسیاری از حیوانات - از قبیل قورباغه و خرچنگ و موش و امثال آن - را با میل و رغبت می‌خورند؛ درحالی که ملل مشرق‌زمین آن‌ها را پلید می‌شمارند. این قسم از امتناع، امتناع برحسب طبع اولی نیست؛ بلکه برحسب طبع ثانوی و قریحه‌ای کسبی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۳۸).

۲. «فکر اجتماعی یک شماره محصلی از افکار می‌باشد که روی هم ریخته شده، وحدتی پیدا کرده و مانند یک واحد حقیقی، مشغول فعالیت است» (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴۱).

۳. در این پژوهش، هنرها به مثابه مهم‌ترین مصادیق زیبایی‌شناختی مدنظر هستند که در محور سوم مقاله نیز به آن تصریح می‌شود.

۴. Community-Based Art

۵. Activist Art

۶. Social Justice Art

۷. Facilitator

۸. مراد از اتحاد در اینجا، اتحاد هویتی است که شامل هویت به معنای «ما به الشیء هو هو» است و اتحاد ماهیتی به معنای خاص ذات‌گرایی مدنظر نیست؛ یعنی «الماهیه ما یقال فی جواب ما هو» که ذات یک شیء با ذات شیء دیگر، یکی شده و ذات کامل‌تری را می‌سازد (شیرازی/ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵: ۲۸۳).

۹. در زمان وقوع انقلاب اسلامی، نظریه‌های مهم مطرح در جامعه‌شناسی انقلاب، شامل نظریات روان‌شناسانه توقعات‌فزاینده، نظریه محرومیت نسبی، نظریه جامعه توده‌وار، نظریه‌های ساختارگرایانه کارکردی جانسون، اسملسر و هانتینگتون، نظریه ساختارگرایی آیزنشتاد، نظریه ساختارگرایی نئومارکسیستی پیچ و اسکاکپال، نظریه بسیج سیاسی چارلز تیلی و نظریه انتخاب عقلانی، بوده است (پناهی، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۷۶).

کتابنامه

- امینی، مهدی (۱۳۹۴). ادراک حسی زیبایی از دیدگاه ملاصدرا و تبیین آن به عنوان معقول ثانی فلسفی. *کیمیای هنر*، سال چهارم، ۱۵، ۸۳-۹۷.
- _____ (۱۳۹۲). نقش خیال در آفرینش آثار هنری از دیدگاه علامه طباطبایی. *معارف عقلی*، شماره ۲۹، ۷-۳۴.
- _____ (۱۳۹۳). تبیین زیبایی به عنوان معقول ثانی فلسفی از دیدگاه علامه طباطبایی. *مجله ذهن*، ۵۸، ۸۰-۱۰۰.
- _____ (۱۳۹۹). تعریف عام و خاص زیبایی، ناظر بر حقیقت هستی شناختی آن مبتنی بر آرای صدرالمتألهین. *معرفت فلسفی*، ۶۹، ۱۲۳-۱۴۴.
- بختیاری، امین (۱۳۹۸). چیستی اسلام ناب در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، نظریه‌های اجتماعی متفکران اسلامی، شماره ۱۶، ۹-۲۹.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵). جهان‌های اجتماعی. *قم، تاب فردا*.
- پاکباز، رویین (۱۳۹۵). *دایرة المعارف هنر*. تهران، فرهنگ معاصر.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹). *انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه‌ها*. تهران، سمت.
- تقی‌زادگان، معصومه (۱۳۹۹). نقش فرهنگ و هنر در کاهش آسیب‌های اجتماعی. تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جلوداریان، امید (۱۳۹۷). *تمدن‌سازی نوین اسلامی در نگاه رهبر معظم انقلاب*. تهران، معاونت سیاسی اداره پژوهش‌های سیاسی صداوسیما.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). *طرح کلی اندیشه اسلام در قرآن*. تهران، صهبا.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *کلام جدید با رویکرد اسلامی*. قم، نشر معارف.
- ریبعی، هادی (۱۳۹۰). *فلسفه هنر ابن‌سینا*. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سوانه، پیر (۱۳۹۱). *مبانی زیباشناسی*. (محمدرضا ابوالقاسمی، مترجم). تهران، نشر ماهی.
- شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱ م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. چاپ سوم. بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. چاپ پنجم. (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم). قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۷). *اصول فلسفه رئالیسم*. چاپ دوم. (به کوشش سید هادی خسروشاهی). قم، انتشارات بوستان کتاب.

- _____ (۱۴۲۸ ق). مجموعه رسائل العلامة الطباطبایی. قم، باقیات.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). درآمدی به نظام حکمت صدرایی. جلد اول. تهران، سمت.
- فتحی، عبدالله (۱۳۹۸ ب). تحلیلی فلسفی از جهان‌های اعتباری؛ جهان ذهن و جهان ساخت. معرفت فلسفی، ۶۶، ۱۳-۲۹.
- _____ (۱۳۹۸ الف). تبیین فلسفی ضرورت و چرایی صدور اعتبار. معرفت فلسفی، ۶۳، ۱۱-۹۸.
- مریدی، محمدرضا (۱۳۹۸). هنر اجتماعی: مقالاتی در جامعه‌شناسی هنر معاصر ایران. تهران، انتشارات دانشگاه هنر و کتاب آبان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران، صدرا.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۹۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. (مهران مهاجر، مترجم). تهران، آگه.
- موسوی، سید رضی (۱۳۹۰). درآمدی بر روش‌شناسی هنر اسلامی. قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مدرسه اسلامی هنر.
- Becker, H.S (1982), *Art Worlds*, Pub; University of California Press.
- Bell, Clive (1914), *Art*, pub; Chatto & Windus, London.
- Harrison, Charles & Paul, Wood, (Eds), (1996), *Art in Theory*. Oxford, UK: Blackwell.
- Kant, Immanuel (1951), *Critique of Judgment*; Trans. J.H. Bernard; NewYork: Hafner Press.
- Lucie-Smith, Edward (1995), *Pop Art, Vol; World of art*, edited by Nikos, Stangos, London: Thames and Hudson.
- Reed, Christopher (1995), *Postmodernism and Art of Identity: In Concepts of modern art: from fauvism to postmodernism*, 3rd ed, expanded and updated, Vol; World of art, edited by Nikos, Stangos, London: Thames and Hudson.
- Stevens, S (2015). *Arts-Based Education for Social Justice*, Swarthmore College.
- Tatarkiewicz, W (2005). *History of Aesthetics*, Vol. 2 & 3, Edited by C. Barrett, London: Continuum International Publishing Group.
- Weitz, Morris (1956), "The Role of Theory in Aesthetics", *Journal of Aesthetics and art Criticism*, No.15, pp: 27-35.